

حبّ علی (ع) در شعر ناصر خسرو قبادیانی

شاعر قرن پنجم هجری

یحیی طالبیان

دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه

شهید باهنر کرمان

مقدمه

منشأ و خاستگاه شعر ناصر خسرو الهام از کلام الهام و سیره پیامبر و ائمه و بزرگان دین و طبیعت (طالبیان ۱۳۷۸: ص ۳۳۲) و محیط شاعر و حوادث روزگار است. او از میراث گذشتگان غافل نبوده و با این همه، کلامی آفریده که ویژه او است. به تعبیری، ریشه فلسفه اخلاقی او پس از قرآن و سنت، فلسفه اسماعیلی و تأثیر افکار بزرگان ایران قدیم است (فیروز ۱۳۷۳: ص ۲۰). گویی او از هر چمن گلی چیده و آن‌گاه، در گلستان خود، گل‌ها را در معرض دید اهل ادب قرار داده است.

اگر عناصر شعر را تخیل، زبان، عاطفه، موسیقی و اندیشه بدانیم؛ باید بگوییم که هرچند ناصر خسرو در حیطة همه عناصر شعری توانایی‌هایی از خود بروز داده است، لیکن شعر او شعر اندیشه است. گویی ناصر خسرو پیش از نظامی، مضمون شعر او را دریافته بود که:

سخن کاو از سر اندیشه ناید نوشتن را و گفتن را نشاید

همه شعر اندیشه نیست، لیکن ستون فقرات شعر و نیز رمز جاودانگی ناصر خسرو همین است (طالبیان ۱۳۷۸: ص ۳۱۷) و بر همین مبنا، او سخن و فرهنگ، ۳۳-۳۶، بهار - زمستان ۷۹، صص ۱۵۳-۱۶۳

سخنوری را تکریم کرده است و شاخسار سخن را از تخم خرد برومند می‌داند. ارزش خرد در نظر او معنی پیدا می‌کند و شمار کثیری از تصاویر شعری نو، ساده و دلپذیر او را پدید می‌آورد. و اصولاً آب و دانش در فرهنگ شاعر منشأ حیات و زندگی و بقای انسان قلمداد می‌شود:

بهتر ز دین بهی نیست بهتر ز کفر شر نیست

دانش گزین که دانش آبیست کش کدر نیست

آبی که جز دل و جان آن آب را ثمر نیست

جز بر کنار این آب یا قوت بر شجر نیست

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ۱۵۵)

ناصرخسرو و تکریم صفات حسنه

باور به ارزش خرد و دانش و دین و سخن، دیوان او را از ذکر توحید و عظمت حق و ارزش علم پر کرده، به تقوا و زهد و مبارزه با نفس و توبه و راستگویی و پرهیز از ناراستی سفارش شده است، و موجی از توصیه به عدالت و سخاوت و قناعت و وفاداری و کم‌آزاری و نیکی و عزت نفس و خلق نیکو شعر او را فرا گرفته است. خردورزی، دل‌نستن به دنیا و عبرت از آثار صنع الهی از سخنان مکرر او است (ص ص ۲۰، ۳۹، ۴۵، ۷۴-۷۶، ۲۱۷، ۲۲۱-۲۲۴، ۲۲۷-۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵-۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۲۰، ۳۶۳، ۳۶۷).

این‌گونه ارزش‌ها همه باید در سیمای افرادی تجسم پیدا کند تا دلیلی عینی بر سخن ناصرخسرو باشد که کردار باید آینه گفتار باشد، زیرا او «همان‌گونه که می‌اندیشیده شعر گفته و همان‌گونه نیز زندگی و رفتار کرده است.» (یوسفی ۱۳۶۹:

ص ۷۶؛ ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ص ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۸)

به گفتار خوب و به کردار نیک چو شمعی شو اندر سنان علم

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ۲۶۲)

از این رو است که پیامبر، علی و آلش آینه این اندیشه و تأمل و تفکر اویند. حُب

حبّ علی (ع) در شعر ناصرخسرو قبادیانی، ... ۱۵۵

علی و آتش در چنین تبیینی معنی دارد و همین انگیزه موجب می شود که از هیچ ملامتی نهراسد و بر سر این آرمان پای فشارد و سختی ها را به جان بخرد و از دوستی علی و خاندان او دست برندارد.

در دوستی رسول و آتش
بر محنت پای می فشارم
با دل رنجور در این تنگجای
مونس من حبّ رسول است و آل

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: صص ۲۵۲، ۲۷۶)

تکریم چنین ارزش های عالی انسانی موجب شد که ناصرخسرو صفات ناستوده را نکوهش کند. نفس آرزوخواه غول آسا از چراخور نادانی و بی باکی، انسان را به بیابان گمراهی می کشاند. دیو ستمکاره بی که مایه جهل و لجام گسیختگی و فریب است، و باید با دشنه حکمت و طاعت کشته شود (ناصرخسرو ۱۳۶۷: صص ۳۰، ۲۳۳). کینه، دروغ و مکر چون خس و خوار، راه راستی را سد می کنند. آزه نهنگ آسا و طمع، مارگونه و حرص، کرکس وار و آرزو، زهرگون بنیاد صفات ستوده را بر باد می دهند. در مقابل، صبر به سان مرغی بال و پر می زند و خیر می پراکند، و نام نیک و دیگر محامد بدین گونه آدمی را مهار می کنند (صص ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۳۰، ۳۷، ۴۲، ۵۴، ۶۳، ۹۰، ۱۹۴):

ز خوی نیک و خرد در ره مروت و فضل
مرا سب تن را زین و لگام باید کرد

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: صص ۱۵۸)

حبّ علی و شرف نسبی

دوستی ناصرخسرو نه احساسی عاطفی و مجرد است و نه رابطه یی نسبی؛ زیرا که او در موارد مکرر، شرافت نسب و بزرگی تبار خود را انکار می کند و خود را آغاز شرف برای تبار خود می داند.

من شرف و فخر آل خویش و تبارم
گر دگری را شرف به آل و تبار است

(محقق ۱۳۶۳: صص ۳۳۴)

در نگاه ناصرخسرو، علم و فضل و دانش و عمل عامل برتری است:

آن را که ندانی نسب و نسبت حالش
وی را نبود هیچ گواهی چو فعالش
فضل و ادب مرد مهین نسبت اوی است
شاید که نپرسی ز پدر وز عم و خالش

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: صص ۲۳۰)

شرف در علم و فضل است ای پسر عالم شو و فاضل

به علم آور نسب ماور چو بی‌علمان سوی بلعم

(ص ۲۶۹)

محبت ناصر خسرو به علی و خاندان او از سر شناخت عظمت و بزرگی مقام فضل و علم و حکمت آنان است. از این رو، محبت ناصر خسرو به علی هم پایه عقلانی دارد و در دستگاه اندیشه او در پی تدبیر، جایگاه ویژه به دست آورده است. خلاصه آنکه ستایش علی، ستایش ارزش‌هایی که ناصر خسرو آنها را تکریم کرده و اینها خود تفخیم اندیشه و کتابی که مروج چنین ارزش‌هایی است و آرزوی حکومتی که عامل بدین خوبی‌ها باشد. و از سوی دیگر، لبه تیز حملات ناصر خسرو خطاب به گروهی است که در مقابل این حسنات قد علم کرده‌اند؛ عالمان و فقیهان و شاعران و امیران و مردمان نادانی که در حکومت غزنویان عامل دستگاه ظلم خلافت بودند و در باره آنان گفته است:

بر اهل خراسان فراخ شد کار	امروز که ابلیس میزبان است
وز مطرب و رود و نبیذ آنجا	پیوسته همه روز کاروان است...
مطرب همی افغان کند که می‌خور	ای شاه که این جشن خسروان است

ای شعر فروشان خراسان بشناسید این ژرف سخن‌های مرا گر شعرایید
بر حکمت میری ز چه پایید چو از حرص فتنه غزل و عاشق مدح امرایید

❖

گر درست است قول معتزله	این فقیهان به جمله کفارند
مفتی و فقیه و عابد و زاهد	گشتند همه دندان به گرد دن

(ص ص ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۳۳۷)

قرآن و سنت و دوستی علی

دوستی علی و خاندانش در قرآن و سنت جایگاه ویژه‌ی دارد (مطهری ۱۳۴۹: ص ص ۹۱-۱۰۴). ناصر خسرو به اقتضای حرفه روحانی و مقام تبلیغ، به عنوان حجت

حَبّ علی (ع) در شعر ناصرخسرو قبادیانی، ... ۱۵۷

جزیره خراسان یا سخنوری که با ابزار شعر در خدمت تبلیغ عقیده و اندیشه اسماعیلی قرار می‌گیرد، با قرآن مأنوس بوده و از بیت ذیل چنین استنباط می‌شود که قرآن را از برداشته است:

مقرّم به مرگ و به حشر و حساب کتابت ز بسر دارم اندر ضمیر

(محقق ۱۳۶۳: ص ۳)

او به اخبار و احادیث نبوی و خاصه آنچه مربوط به امامت و ولایت حضرت علی (ع) و تعظیم و تکریم فرزندان او است، احاطه فراوانی داشته است (ص ص ۲۹، ۳۰) و گاه کلام مولا علی (ع) را در شعر خود آورده است:

ای پسر مشغول این دنیا است خلق چون به مردار است مشغول این کلاب

❖

قیمت هرکس به قدر علم اوست این چنین گفتست امیرالمؤمنین
این ویژگی ممتاز خاستگاه نیرومند شعری او است و همین شخصیت در اشعار او ظهور پیدا کرده است. در باب دوستی علی و آل او و اشاره به گوشه‌یی از فضایل و مناقب، ابیات ذیل نمونه‌هایی است و اشارات آن به تفسیر آیات و احادیث مشهور، روشن و آشکار است:

به هارون ما داد موسی قرآن را نبوده‌ست دستی بران سامری را

❖

سوی خدای جهان یکی است پیمبر وینها بگرفته‌اند بیش ز هفتاد

❖

شهر علوم آنکه در او علیست مسکن مسکین و مآب و مَثاب

❖

سوی آن باید رفتنت که از امر خدای بر خزینه خرد و علم خداوند درست

❖

این عالم ز بهر چه کرده‌اند از خویشتن بپرس ای عالم صغیر

❖

آن را که مصطفیٰ چو همه عاجز آمدند در حرب روز بدر به وی داد رایتش

✽

اگر کزّار خواند احمد جز او را تو نیزش خوان اگر هستی مسلمان

✽

پس از خطبه غدیر خم شنیدی علی او را ولی باشد به پیمان

✽

آنچه علی داد در رکوع فزون بود زانکه به عمری بداد حاتم طایی

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: صص ۱۰۳، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۴۸)

از آتش نیابند زنهار کس چو نایند در زینهار علی

✽

علی بود مردم که او خفت آن شب به جای نبی بر فراش و دشارش

✽

چرا گویم که بهتر بود در عالم کسی زان کس

که بر اعدای دین بر تیغ محنت بود بارانش...

✽

شده حیران و بی سامان و کردی نرم گردن را

اگر دیدی به صف دشمنان سام نریمانش

✽

که افکند نام بزرگان حرب مگر خنجر نامدار علی

(صص ۳۹، ۸۷، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۵۷، ۲۱۵، ۳۱۵، ۴۱۹)

در ابیات بالا، ناصرخسرو به جانشینی علی و حق بودن آن، علم علی و دلاوری و پرچمداری او در روز بدر، حادثه غدیر خم و خفتن در جای پیامبر، شجاعت و دلاوری و سخاوت و شفاعت او سخن به میان می آورد. همه اینها به مناسبت های دیگر، در شعر او و در هاله ای از شیفتگی و با کلماتی نرم و عاطفی و گاه خشن و هشداردهنده ادا شده است و ناصرخسرو در نهایت، ناتوانی خود را در مقابل عظمت علی (ع) بازگو کرده است:

آنی که نداند به جهان قدر تو را کس جز ایزد دادار تعالی و تقدس ناصرخسرو از فرزندان علی هم با تعبیر گل و یاسمین محمد (ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ۱۰۳) یاد کرده و تأسف خود را از حادثه کربلا و شهادت شمع وجود امام حسین (ع) ابراز داشته است:

دفتر پیش آر و بخوان حال آنک
شهره از او شد به جهان کربلاش
(ص ۲۲۶)

حب علی تکیه‌گاه شاعر فاطمی

تمسک به ولایت علی، شاعر را پرآوازه کرده، زیرا ولایت تکیه‌گاه شاعر فاطمی است تا در میان معاندان اظهار وجود کند. از نظر او، دینداران از درگاه علی (ع) و عترت به خانه دین باید وارد شوند. از این رو، شیر دادار جهان، حبل ایزد، تعبیرهایی برازنده شاه ولایت علی (ع) است، همو که عمر و عنتره از بیم «نیزه مارسار» او چون مور می‌ترسند و خلفای دیگر یارای همسنگی با او را ندارند. (طالبیان ۱۳۷۸: ص ۳۲۹)

محمد و علی از خلق بهترند چه بود
گر از فلان و فلان‌شان بزرگ‌تر داریم؟
خزینه‌دار خدایند و، سزهای خدا
همی به ما پرسیانند کاهل اسراریم
(ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ۷۰)

او علی را معدن علم و کلید فهم قرآن می‌داند:

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ

مایه جنگ و بلا بود و جدال و پرخاش

هرکه در بند مثل‌های قرآن بسته شده است

نکند جز که علی کس ز چنان بند ره‌اش

هرکه از علم علی روی بتابد به جفا

چون کر و کور بماند، بکند جهل سزاش

(ص ۲۲۱)

از نظر ناصرخسرو، علی قرآن را می‌فهمد و می‌فهماند و خود، قرآن ناطق است و

از این رو، مایه خوف و رجا:

مایه خوف و رجا را به علی داد خدای تیغ تاویل علی بود همه خوف و رجاش

(ص ۲۲۱)

علم نزد علی و خاندان او است و کسانی که جوای علم‌اند باید از علی آن را بجویند. علم شهری است که درب آن به دست علی گشوده می‌شود. ناصر خسرو توصیه دارد که جویندگان علم باید علم را از زرگر بجویند نه از کوزه‌گر.

علم را از جایگاه او بجوی	سر بتاب از عمر و زید و قال قال
قال اول جز پیمبر کس نگفت	وانگهی زی آل او آمد مقال
جز که زهرا و علی و اولادشان	مر رسول مصطفی را کیست آل؟
صف پیشین شیعتان حیدرند	جز که شیعت دیگران صف النعال...
بی‌خطر باشد فلان با او چنانک	پیش زرگر بی‌خطر باشد کلال

(ناصر خسرو ۱۳۵۷: ص ۲۴۰)

حبّ حیدر حقیقت هستی را رقم می‌زند و کشتی نجات است و هر کس تن بدین کشتی نسپارد، زیان می‌بیند و گواه نادانی او است:

حق نیست مگر که حبّ حیدر	خیرات بدو شود محقق
گیتی همه جهل و حبّ او علم	مردم همه تیره او مروق
آن عالم دین که از حکیمان	عالم جز از او نشد مطلق
ای غرقه شده به آب طوفان	بنگر که به پیش توست زورق
غرقه شدنی به پیش کشتی	گر نیستی به غایت احمق

(ص ۲۳۶)

حبّ علی چون خاری است که در چشم ناصبیان فرو می‌رود. ناصبی به علت دعوت ناصر خسرو به راه راست که همان راه ولایت علی است، با او دشمن شده؛ ناصر خسرو ناصبی را با بیان حکمت‌آمیز دعوت به خیر و صلاح می‌کند. او به تأثیر سخنان حکمت‌آمیز و مستدل خود اعتقاد دارد، همچنان‌که چشمه خورشید اگر بر آب شور دریا بتابد، شوری آن از میان می‌رود و آب گوارا حاصل می‌آید.

از این رو، مضمون وصایت و ولایت و رجحان علی (ع) در کم‌تر قصیده‌یی است که به نحوی بدان اشاره نشده باشد. حتی قصیده مستقلی با ردیف «علی»، در

حَبّ علی (ع) در شعر ناصر خسرو قبادیانی، ... ۱۶۱

مجموعه ابیات دیوان او دیده می‌شود که در این معنی، حق مطلب را ادا کرده است. و در مقابل، در قصیده‌یی با ردیف «ای ناصبی»، بغض خود را نسبت به دشمنان جاهل علی (ع) پنهان نکرده است.

ناصر خسرو بر این باور است که معتزلی، رافضی و قرمطی همه اهل حکمت‌اند؛ لیکن ناصبی مغرور کوردل به علت جهل و طمع، با نگاهی تمسخرآمیز بدانان می‌نگرد و فضایل علی را منکر است.

نام نهی اهل علم و حکمت را رافضی و قرمطی و معتزلی

(ناصر خسرو ۱۳۶۷: صص ۴۶۴، ۴۷۹، ۴۸۰)

ناصر خسرو با ظاهریان و ناصبیان نزاع فرقه‌یی ندارد، بلکه آنان را از دانش تهی می‌داند و همان جهل آنان سبب گمراهی آنان شده است.

او اصولاً با پیروان مذاهب دیگر، همچون ترسایی و یهود، با دیدهٔ احترام می‌نگرد و به مدارا سفارش می‌کند. هر چند که گفته‌اند، این تکریم بدان علت بوده است که آنان در دستگاه خلفای فاطمی نفوذ داشته‌اند و بیش‌تر مشاغل مهم در دست آنان بوده است (محقق ۱۳۶۳: ص ۳۵۲).

استمرار ولایت

استمرار ولایت و حَبّ علی (ع) در نظر ناصر خسرو، پیروی از آیین فاطمی است، زیرا آنان پیروان و دوستان واقعی علی (ع) در زمان او و در دیدگاه او هستند و افضل خلق خدا در این زمان‌اند به همین لحاظ، دین پیامبر چون جسدی است که عظمت این جسد در برپایی و شادابی سر او است، و فاطمیان سر این جسدند و اینان نیز همچون صبح صادق و ماه و پروین و ستارهٔ سحری در تاریکی بازار دین، شعلهٔ دین را روشن نگه می‌دارند. اینان فرزندان وارث شیرینی دل‌آوردند که داد را در جهان می‌گسترده و مردم نادان از ایشان چون ستورانی ستمکاره‌گریزان‌اند. تصویر خرائی که از جلو شیر می‌گریزند، جای‌جای در دیوان ناصر خسرو آمده است (ناصر خسرو ۱۳۵۷: ص ۵۰ و ۵۱) که اقتباسی از آیهٔ قرآن است: «كَانَ لَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَفْرَقَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ».

از من چو خر ز شیر مَرَم چندین ساکن سخن شنو که نه سنگینم

(ص ۱۳۶)

و «بقر» نیز استعاره از مردم نادانی است که استمرار ولایت را درک نمی‌کنند:

سپس باقر و سجاد روم در ره دین تو بقر رو سپس عامه که ایشان بقرند

(ناصرخسرو ۱۳۵۷: ص ۶۷)

در زمان ناصرخسرو، امام زمان حی و حاضر مستنصر بالله است و در نظر ناصرخسرو، چون فرزند خلف علی (ع) است، تبعیت از او ضروری است. مستنصر چون ماه منیر و معدن فتح و ظفر است و شاهان دیگر در مقابل او، روبهانی بیش نیستند و همو است که کفر و نفاق از هیبتش، مانند عباسیان، جامه سیاه پوشیده است (ص ص ۳۸، ۴۹، ۳۳۹). او از پدیده‌های طبیعت هم برای بیان تصویری این شباهت کمک می‌گیرد:

چو عمر و عاص پیش علی، دی مه	پیش بهار عاجز و رسوا شد
معزول گشت زاغ چنین، زیرا	چون دشمن نیبره زهرا شد
خورشید فاطمی شد و با قوت	برگشت و از نشیب به بالا شد
تا نور او چو خنجر حیدر شد	گلبن قوی چو دلدل شهبها شد
خورشید چون به معدن عدل آمد	با فصل زمهریر معادا شد

(ص ۳۳۹)

نتیجه گیری

در پایان این بررسی، باید گفت که ناصرخسرو علی (ع) را به خاطر پیروی از قرآن و سنت رسول الله و تجسم ارزش‌های انسانی و اسلامی در او می‌ستاید. ستودنی‌هایی چون علم و حکمت عملی و اخلاق حسنه، راستی و پاکی و نیکی در علی (ع) دیدنی است. ستایش و حبّ علی در نظر شاعر، نه به خاطر حسب و نسب که او از اتکای بدان تبری جسته است؛ بلکه به منظور تعظیم شعایر اسلامی است که در سیمای علی موج می‌زند و بدین دلیل هم، مردم نادان و آزمند با علی دشمنی می‌ورزند. ولی در نهایت، استمرار ولایت پیروی از فرزندان خلف او است و اینها

حَبّ علی (ع) در شعر ناصرخسرو قبادیانی، ... ۱۶۳

همه قوت کلام دردمندانه و تصاویر شاعرانه ناصرخسرو را رقم زده و شعری سرشار از اندیشه پدید آورده است.

کتابنامه

- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب. قم: علمیه.
- سیوطی، جلال‌الدین. —. الجامع صغیر. بیروت: دارالفکر.
- طالبیان، یحیی. ۱۳۷۸. صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی. کرمان: عماد.
- فیروز، شیرزمان. ۱۳۷۳. فلسفه اخلاقی ناصرخسرو ریشه‌های آن. اسلام‌آباد پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- قرآن کریم.
- محقق، مهدی. ۱۳۶۳. تحلیل اشعار ناصرخسرو. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۴۹. جاذبه و دافعه علی (ع). تهران: صدرا.
- ناصرخسرو قبادیانی. ۱۳۵۷. دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ۲. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل (شعبه تهران) و با همکاری دانشگاه تهران.
- _____. ۱۳۶۷. دیوان اشعار. تصحیح سید نصرالله تقوی. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۶۹. چشمه روشن. تهران: علمی.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ